فراخوان برای شرکت در مباحثه

بر این ارزیابی‌که روندهای سیاسی کشور ما به سمت تحولات تعیین‌کننده پیش می‌روند و با افزایش تاثیر عامل بین‌المللی، وقوع دگرگونی عینیت بیشتری خواهد یافت. نخستا همه تحلیل‌گران سیاسی اتفاق نظر دارند. بر همین اساس پرسش‌ها و بحث‌هایپرامون موضوعات و مولفه‌ای چون: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، آلترناتیو سیاسی و... بویژه در میان نیروهای اپوزیسیون فراگیر شده است.

در همین رابطه و با توجه به اهمیت و ضرورت هدفمند و همگراشدن بحث‌ها و نظرها، نشریه کار از آنسوکه مواضع کوتاگون صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اپوزیسیون را بازتاب دهد، در همین راستا از همه خوانندگان خود و علاقمندان به شرکت در این مباحثه نیز دعوت می‌کنیم که پاسخ به پرسش‌های زیر به غنای بحث‌ها یاری رساند. به دلیل محدودیت جا خواهشمندیم پاسخ‌های خود را به حداکثر ۴۰۰ کلمه (۲/۵ ستون نشریه کار) محدود نمائید. درج پاسخ‌های دریافتی را ما از شماره آینده آغاز خواهیم‌کرد.

* * *

۱ ـ تعریف شما از مقولات مختلف طرح‌شده در این زمینه: همکاری، اتحاد، ائتلاف، جبهه، چیست و در شرایط کنونی کدام را ودر چه چارچوبی ضروری می‌دانید؟

۲ ـ شکل مورد نظر شما برای تامین اتحاد نیروهای اپوزیسیون در ایران مشخصا چه نیروهائی را در بر می‌گیرد؟

۳ ـ نظر شما در مورد جبهه نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات و یا جبهه نیروهای آزادیخواه (بطور خلاصه جبهه جمهوری یا جبهه آزادی) چیست؟

۴ ـ در مورد مشروطه‌خواهان اسلامی (نیروهائی‌که حفظ و اصلاح نظام جمهوری اسلامی را خواهانند) چه نظری دارید؟ آیاد‌ر اتحاد مورد نظر شما می‌گنجد؟

۵ ـ در مورد مشروطه‌خواهان سلطنتی در ارتباط با پرسش‌های پیش‌گفته چه می‌اندیشید؟

۶ ـ چه مبانی؟ معیارها و وجوه مشترکی را، شما برای اتحاد نیروهای اپوزیسیون پیشنهاد می‌کنید؟

فقط در خدمت تشکیل جبهه جمهوری و دموکراسی باشیم!

بهزاد کریمی

همکاری الزام و پیش‌درآمد هر نوع اتحاد و جبهه است که می‌تواند و باید حتی حول یک خواست کوچک و مشخص شکل بگیرد؛ ائتلاف، پراتیک حاصل از وقوف و آگاهی نیروهایی به همسویی عینی بین خودشان در مقابل ضد خودشان است؛ و تفاوت اتحاد و جبهه را که اساسا هردو مطلوب به شکل‌دهی اشتراکات هستند باید همه در هدف‌گیری آن‌ها فهمید و هم در گستره متفاوت آنان. به این معنی که جبهه معمولا فراخ‌تر و فراگیرتر از اتحاد و اتحاد معمولا بیشتر بار برنامه‌ای دارد تا جبهه که خصلت‌نمای آن عمدتا سیاست است. با این همه، اعتراف می‌کنم که خودم نیز به دقت و همه‌جانبه‌بودن این برداشت‌ها اعتماد کافی ندارم و قبل از همه هم به این دلیل که اولا مرز بین این مقولات سیال بسیار شکننده است و نیز، تبدیل‌پذیر به یکدیگرند؛ و ثانیا به این دلیل مهم‌که متاسفانه هنوز هم در کشور ما این مقولات نتوانسته‌اند چنان نهادیه و تاریخی شوندکه در ادبیات سیاسی ما به عنوان مرجع و ماخذ تلقی کردند.

اما این‌که پرسیده‌اید در شرایط کنونی کدام یک از چهار مقوله را ضروری می‌دانم، باید عرض کنم همه را! درست‌ترین پرسش آن خواهد بود که از خود بپرسیم پس چرا علیرغم ضرورت تاخیرناپذیر برای تجلی این مقولات در صحنه سیاسی کشور، این همه بی‌رنگی و فقدان را شاهدیم؟

با چنین پیش‌درآمدی اجازه می‌خواهم‌که نظر خودم نسبت به سئوالات مطروح از سوی شما را در قالبی عرضه‌کنم‌که مرا از محدودماندن در چارچوب پرسش‌های شما رهاکند و در عین حال، جواب‌های درخواستی شما راهم شامل شود.

برای ما جمهوری‌خواهان دموکرات، دو موضوع مطرح است: ۱) پایه، دامنه و هدف اتحاد جبهه‌ای که پیشنهاد می‌کنیم و ۲) برنامه، تمهید و تدبیر برای شکل‌گیری جبهه مورد نظرمان. اولی، نه صرفا اما عمدتا جنبه نظری دارد که می‌تواند و باید حول آن به بحث نشست، دیالوگ کرد و کریتیک. آغاز و یا دقیق‌تر بگویم «اغاز»کردن این مباحث، زود نیست و به موقع هم است. اما دیر هم نیست و لذا تعجیل در آن برای اخذ نتیجه عملی فوری، نادرست و زیان‌بار است. دومی اما، خصلت روز دارد و باید بگویم‌که به تقصیر همه ما، بسیار هم با تاخیر صورت می‌گیرد. میدان اصلی ابراز مسئولیت در رابطه با اتحاد ما، همانا همین دومی است.

چگونه باید واقعا دلسوزانه یا به پیش گذاشت تا ضرورت لحظه را اندکی هم‌که شده، تحقق بخشید و این ماشین تنبل را کمی به جلو هل داد، و هم از این طریق سهم خود را در ساختن تاریخ ادا کرد؟ مطلب، همین است.

و اما، ابتدا بنا به درخواست در بحثی که به میان آورده‌اید شریک می‌شوم و فعلا هم به همان نکته اصلی می‌پردازم. پرسش مشخص و در واقع همه پرسش این است که ما جمهوری‌خواهان دموکرات با مشروطه‌طلبان سلطنتی و دینی چه بکنیم؟

در رابطه با مشروطه‌طلبان سلطنت‌خواه، نخست بگویم که من تعیین سیاست جمهوری‌خواهان دموکرات در قبال آنان را نه از تاثرات سیاسی ناشی از فاجعه ۱۱ سپتامبر در جهان و ایران بلکه از رعایت پرنسیپ‌های دموکراتیک توسط جمهوری‌خواهان دموکرات، از باورمندی به پلورالیسم سیاسی در کشور و اعتقاد به این که تغییر و تحول در انحصار هیچ جریان خاصی نیست و هر گروه اجتماعی و سیاسی را می‌تواند شامل شود، استنتاج می‌کنم. به همین دلیل هم در برابر این جریان همان فکر و سیاستی را دارم و به آن عمل می‌کنم که یک دهه پیش به آن رسیدیم. در اسناد سیاسی سازمان اعلام کردیم و به آن هم کمابیش عمل نمودیم. مطابق این فکر و مشی، ما از شکل‌گیری جریانی واقعا مشروطه‌خواه و معتقد به این‌که حق انتخاب، کنترل و عزل ارگان‌های قدرت سیاسی با مردم و فقط با مردم است در میان مدافعان تداوم سلطنت پهلوی، قویا استقبال می‌کنیم و رشد و تقویت آن را به سود قوام‌یابی فرهنگ دموکراسی در کشورمان و خدمت به تامین و تحکیم نهادهای مدنی می‌دانیم. سربرآوردن یک جریان معتقد و مفید به دموکراسی در میان یک «قبیله»ای که روانشناسی حاکم بر آن «بله‌قربان‌گویی به قبله عالم» بوده و تا اندازه بسیار زیاد هنوز هم است، پدیده‌ای است بسیار مثبت و در واقع، بازتاب تغییر و تحول در گونه استبداد و دیکتاتوری جامعه ایرانی است در یکی از نحله‌های اجتماعی ـ سیاسی عمده آن. هر اندازه وزن و تقش این جریان در میان سلطنت‌طلبان افزوده شود و توازن قوا از این نیروی سیاسی به سود این‌ها و به ضرر «شاه‌الهی»ها به هم بخورد، به سود دموکراسی در کشور ما است.

گفتگو و دیالوگ با این جریان، برقراری یک رابطه سیاسی سازنده با آن، و همکاری‌های موردی و مشخص با آنان بر سر خواست‌های دموکراتیک، روش سیاسی اعلام‌شده ما بوده است و هنوز هم به اعتبار خود باقی است. در این موارد، هیچ مشکلی و مانعی وجود ندارد و همه می‌دانندکه ما هشت سال پیش با نشستن پشت یک میز گرد در شهر هامبورگ با نمایندگانی از این جریان همراه با نمایندگانی از چندجریان سیاسی جمهوری‌خواه دموکرات دیگر، فکر و روش سیاسی تازه خود در این زمینه را به منصه عمل گذاشتیم و در همین رابطه هم بود که در «برنامه هویت» حسین شریعتمداری و امامی و همپالکی‌هایشان به نحو رذیلانه‌ای مورد تخطئه قرار گرفتیم!

اما چه دیروز و چه امروز، یک اختلاف اساسی بین ما و اینها بوده و هست که تعیین‌کننده است. آن‌ها، برآنندکه گذشته را در شکل و سیمای نو بازسازی کنند و ما، برآنیم‌که به گذشته برنگردیم و آینده را بر پایه نقد گذشته بسازیم. آنان، سلطنت را صرفا یک شکل حکومتی و شاه را تنها یک سمبل «وحدت ملی» توضیح می‌دهند و ما، سلطنت را دستکم در کشور خودمان دارای محتوی می‌دانیم و وجود شاه را خطری برای بازتولید مناسبات آمرانه در ایران. این، دو چشم‌انداز دو هدف است و لذا هیچ‌گونه اتحاد برنامه‌ای و جبهه‌ای بین ما و آن‌ها نمی‌تواند شکل بگیرد. از نظرمن تکیه بر اشتراک دیدگاهی بین ما و آن‌ها بر سر استقرار حکومتی لائیک در ایران، به هیچ رو تبیین‌کننده و کفایت‌بخش در ایجاد یک جبهه دموکراسی بین جمهوری‌خواهان دموکرات و مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب که بر رعایت دموکراسی تاکید دارند، نیست. تعهد ما به این اصل دموکراتیک که هرآینه مردم ایران بخواهند به فرض بعید به ساختار سلطنتی در ایران رای بدهند، ما هرگز علیه این انتخاب شورش نخواهیم‌کرد، ناقی این نیست که ما چرا امروز و چه حتی در فردای وقوع چنین رویداد سیاسی الیته بعید در کشور، علیه نظام سلطنتی مبارزه نکنیم و یا آن مخالفت نورزیم. به همین علت هم، ما هرگز خود را عضای دست نیرویی که برای رجعت سلطنت مبارزه می‌کند ـ ولو با هر تغییری که در آن خواهد داد و یا دست کم وعده‌اش را می‌دهد ـ نخواهیم ساخت.

در باره مشروطه‌طلبان دینی هم، چه‌طور روش ما همان است که در قبال مشروطه‌طلبان سلطنتی می‌باشد. ما بخشی از حکومتگران دین‌سالار و مدافعان آن‌را در پروسه گذار می‌دانیم و مستعد تغییر و تحول. این نوع نگاه به بخشی از باورمندان به حکومت دینی هم در ما، به دوره پس از دوم خرداد مربوط می‌شود و نه به امروز که تجزیه در درون آن‌ها شتاب گرفته است. این باور را ما در ادبیات و عمل سیاسی خود در بیش از یک دهه گذشته نشان داده‌ایم. ما بر آن بوده‌ایم و هستیم که بخشی از نیروهای مدافع حکومت دینی، از همان متن و بطن انقلاب بهمن تا به امروز در معرض تحول فکری و سیاسی و پوست‌اندازی عقیدتی بوده‌اند و هستند. به همین دلیل هم از ابراز مسئولیت جدی و بردبارانه نیروهای لائیک و دمکرات در قبال اینان دفاع کرده‌ایم. همه طول دو دهه گذشته و به ویژه نیم دهه اخیر، صحت این ارزیابی و موضع سیاسی منتج از آن را تماما به اثبات رسانده است. پس با اینان هم، گفتگو و دیالوگ، برقراری رابطه سیاسی سازنده، و همکاری‌های معین در دفاع از آزادی‌ها و خواست‌های دموکراتیک لازم بوده و همچنان ضرورت دارد. در سیاست‌های ما طی سال‌های اخیر در این زمینه مسلما از موارد کم‌کاری تا زیاده‌روی می‌توان سخن گفت و بایدکه به نقد آن‌ها نشست. اما پایه و کلیت سیاست ما در قبال آن‌ها درست بوده است. بعلاوه یک نکته در این رابطه اهمیت کلیدی داشته و دارد که سمت تحول در این جریان و در میان کسانی از آن‌که در تغییرات فکری خود پیگیر و صادق بوده‌اند، رسیدن آنان به یک جمهوری لائیک و دموکراتیک است. و، این، با برنامه و هدف استراتژیک ما انطباق دارد.

اما با اصلاح‌طلبان حکومتی نیز ما آنجا که دموکراسی را به هر شکل و شیوه با علم دین می‌آرایند و از جمله با دین‌سالاری گره می‌زنند و از این طریق با حکومت لائیک یا به مقابله برمی‌خیزند، و یا آن را از محتوی تهی می‌کنند به هیچ رو دارای هدف و چشم‌انداز استراتژیک نیستیم و لذا نمی‌توانیم به اتحاد و جبهه برسیم. ما همان‌قدر که به تحول آنان در بستر تناقض فکری که دارند، حساس و بردباریم، اما به همان اندازه هم در برابر یکی‌گرفتن وجبه مثبت در نتیجه‌گیری از این تناقض با خصلت منفی حفظ خود این تناقض، می‌ایستیم. ما می‌کوشیم و سخت استقبال می‌کنیم که بر تعداد گنجی‌ها که جسوراته از باور به دین‌سالاری ـ دموکراسی به جمهوری لائیک و دموکراتیک مورد اعتقاد همیشگی ما می‌رسند افزوده شود ولی سخت مخالفت می‌کنیم با هرفکر و روشی که مذبوحانه می‌کوشند تا به توهم خطرناک دموکراسی دینی دامن بزنند.

خلاصه کنم، من با فکرهایی که جمهوری‌خواهان دموکرات را دعوت به تشکیل جبهه فعال حول دموکراسی می‌کنند و فعلا و یا موضوع جمهوریت را به عنوان ساختار سیاسی، و یا امر لائیسته را به مثابه هدفی که گویا در دیدخود در تداوم راه دموکراسی به دست خواهد آمد، درجه دوم تلقی می‌نمایند، مخالفم. من پیشنهادهای آن‌ها را آگاهانه یا ناآگاهانه، مددرسان دو نیروی قدرت، یکی از قدرت فروافتادگان در انقلاب بهمن و دیگری به قدرت‌سیدگان در این انقلاب ارزیابی می‌کنم.

و به هیچ رو فراموش نکنیم که جمهوری‌خواهان دموکرات از بزرگترین و بیشترین پایگاه سیاسی در جنبش سیاسی جاری کشور برخوردارند و بخش قاطع روشنفکران ایرانی به این نحله متعلق‌اند. ما به هیچ وجه نباید قدرت واقعی خود را دستکم بگیریم و ابدا نباید به ورطه یا متن، تسلیم‌طلبی، دنباله‌روی و انحلال‌طلبی بیفتیم؛ ما باید برای غلبه بر پراکندگی و بی‌سامانی خودمان جارجویی کنیم و اینجاست که بحث دوم یعنی دادن برنامه اتحاد، تمهیدجویی و تدبیربینی برای تامین اتحاد و گشودن جبهه جمهوریت و دموکراسی در صحنه سیاسی کشور پیش می‌آید.

در این رابطه اول تاکید بر این نکته لازم است که میدان و زمینه اصلی اتحادها را باید در جنبش زنده و جاری داخل کشور دانست و هر اتحادی را در خدمت سمت‌دهی و یاری‌رسانی به آن تلقی کرد. به این اعتبار، باید از ترهم صدور آلترناتیو از خارج کشور به درون کشور کاملا پرهیز کرد و اصرار بر چنین روشی از سوی برخی نیروها و جریانات را یا غیرعملی و یا مضر به حال پروسه جنبش زنده و جاری رو به دموکراسی در کشور تلقی نمود.

دوم این که، کمک به تشکیل جبهه دموکراسی و جمهوری باهدف استقرار حکومتی جمهوری‌خواه، دموکرات و لائیک در ایران و به عنوان آلترناتیو جمهوری اسلامی، در لحظه حاضر بیش از همه به قاطعیت و بروز اراده و نیروهای آن و بیش از هر چیز به پای فشردن بر هویت و صف مستقل خود وابسته است. و این یعنی برآمد فکری و سیاسی.

سوم آن‌که، به کار فکری فرهنگی و سیاسی در این عرصه باید با رویکرد به چند واقعیت، خصلت پراتیکی در تامین اتحاد عمل‌ها داد که عبارتند از: پراکندگی نیروهای جبهه مورد نظر ما از لحاظ جغرافیایی. از نظر تعلق تشکیلاتی آنان. از جهت عملکرد سیاسی آن‌ها در سیمای حزب یا منفرد، و بالاخره هم خاستگاه‌های سیاسی متفاوت آن‌ها و هم افق‌های فکری و برنامه‌ای متمایز از یک‌دیگر آنان. هنوز هیچ جریانی و هیچ سازمان و یا شخصیتی نتوانسته است در میان جمهوری‌خواهان دموکرات موقعیت هژمون راکسب کند و به نظر من، تا مدت‌ها هم چنین امری پیش نخواهد آمد؛ تازه اگر بعید نباشد. تصور من این است که شانس هژمون شدن تنها با آن سیاستی است که بتواند اعتماد جنبش تحول‌طلب و مسالمت‌جوی روشنفکران داخل کشور و هسته اصلی و دینامیک آن یعنی جنبش دانشجویی را به خود جلب کند. تامین هژمونی از مسیر بودن در میدان سیاسی و پیروزی سیاست در این میدان می‌گذرد و آنگاه با اعمال نیروی سیاسی در صحنه، همه امکانات و ذخایر خود را به خود جلب می‌نماید و سرنوشت جنبش را رقم می‌زند.

نتیجه می‌گیرم که در مختصات کنونی، باید هر برنامه عمل، هر تمهید و تدبیری را در خدمت فکر و سیاستی قرار داد که به تشکیل جبهه جمهوری و دموکراسی کمک می‌کند و بس.

اما از آنجا که حرف‌هایم بیش از آن اندازه است که شما در این صفحه گنجانده شده، در نظر گرفته‌اید، فعلا به همین‌ها بسنده می‌کنم و امیدوارم که بتوانم در فرصتی دیگر، پاره‌ای از اندیشه‌های عملی خودم را در رابطه با برنامه عمل مشخص و تمهیدات و تدابیری که ضرورت روز و مفید به حال جنبش جاری است، ارائه دهم. متشکرم.

جبهه جمهوری‌خواهان دمکرات آلترناتیو رژیم کنونی است

صادق‌کارگر

عمر رژیم جمهوری اسلامی می‌توانست کوتاه‌تر از این باشد در صورتی که نیروهای مخالف استبداد و خواهان آزادی به مثابه جبهه آلترناتیو خود را سازمان داده و از این طریق کارزار خود بر علیه استبداد حاکم را سازمان دهند.

تا زمانی که آلترناتیو دمکراتیک رژیم کنونی بوجود نیامده باشد رژیم جمهوری اسلامی علیرغم همه بحران‌ها و ناتوانایی‌هایش همچنان پابرجا باقی خواهد ماند. مگر این که یک دولت خارجی قدرتمند به مانند آمریکا بیاید و با دخالت خود رژیم کنونی را تغییر دهد که این خود بدترین نوع تغییر رژیم در ایران خواهد بود.

امروزه دیگر بر کسی پنهان نیست که عمده‌ترین دلیل بقا و ادامه رژیم فقها عدم موفقیت مخالفان این رژیم در سازماندهی بدیل دمکراتیک برای رژیم است. اگر بپذیریم که چنین است پس می‌بایستی تلاش همه نیروهای آزادی‌خواه مخالف استبداد متوجه شکل‌گیری بدیل آلترناتیو رژیم‌کنونی باشد. وقتی که در شرایط کنونی و مشخص صحبت از اتحاد می‌شود اتحاد نیروهای ضد استبدادی طرفدار دمکراسی و به طور مشخص‌تر اتحاد نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات مورد نظر می‌باشد. طیف نیروهای جمهوری‌خواه دمکرات مورد نظر می‌باشد.

طیف نیروهای جمهوری‌خواه که متاسفانه هنوز در پراکندگی به سر می‌برند دارای گسترده‌ترین پایگاه در میان مردم‌اند. طیف نیروهای جمهوری‌خواه از سازمان‌های چپ رادیکال تا لیبرال‌های طرفدار بازسازی مناسبات سرمایه‌داری را در بر می‌گیرد. گرچه هرکدام از این نیروها برداشت‌های خاص خود از مقوله‌هایی مانند دمکراسی و جمهوری را دارند اما در مرحله کنونی روی جایگزینی یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی تمام عیار اتفاق نظر دارند. برخی از نیروهای جمهوری‌خواه برای تشکیل جبهه نیروهای جمهوری‌خواه تلاش می‌ورزند به منظور گسترده‌گرداندن دامنه عمل جبهه جمهوری‌خواهان نوعی همکاری با نیروهای مشروطه‌خواه طرفدار سلطنت را منتفی نمی‌دانند. به اعتقاد من به دلیل این‌که جمهوری‌خواهان و مشروطه‌خواهان سلطنت‌طلب استراتژی‌های متفاوتی را برای خود برگزیده‌اند نمی‌توانند با هم همکاری کنند. و حتی اگر در پاره‌ای از مسائل فرعی امکان همکاری‌هایی وجود داشته باشد عمر این گونه همکاری‌ها دراز نخواهد بود.

پاره‌ای از نیروهای چپ نیز با توجه به گستردگی و تنوع طیف جمهوری‌خواه نگران غلبه نیروهای لیبرال در جبهه جمهوری‌خواهان هستند. به همین دلیل با تردیدهائی به جبهه جمهوری‌خواهان می‌نگرند و حتی در پاره‌ای موارد مشاهده می‌شود که برخی از اینگونه نیروها نوعی جبهه طبقاتی را به جای جبهه جمهوری‌خواهان ضد استبداد مطرح می‌کنند. به اعتقاد من تضاد اصلی در شرایط کنونی نه تضاد بین کار و سرمایه بلکه تضاد بین دمکراسی و استبداد است و طرح ایجاد جبهه طبقاتی به جای جبهه دمکراسی می‌تواند باعث طولانی‌ترشدن عمر رژیم گردد.

برای نیروهای چپ بهتر آن است که ضمن شرکت در جبهه جمهوری‌خواهان و همکاری با عناصر تشکیل‌دهنده این جبهه حداکثر همکاری ممکن با یکدیگر را برای تاثیرگذاری در این جبهه به‌سود زحمتکشان به عمل آورند. آشکار است که عمر جبهه دمکراسی پس از جایگزینی یک نظام دمکراتیک به جای نظام کنونی به پایان خواهد رسید. و در آن زمان است که باید نیروهای چپ جبهه طبقاتی خود را تشکیل دهند.

اعتقاد به جمهوری و دمکراسی تعیین تکلیف فکری با مشروطه‌خواهی سلطنتی و اسلامی و اعتقاد به مغایربودن حکومت‌های دینی و سلطنتی با دمکراسی تضمین پذیرش آزادی برای همه نیروهای اجتماعی، قومی، مذهبی و تضمین آزادی اندیشه از معیارهای اساسی جبهه جمهوری‌خواهان است.

ضرورت تشکل و تقویت نقش سیاسی....

ادامه از صفحه ۶

وابسته به جنبش ملی تا نیروهایی با سابقه و یا اعتقادات دمکراتیک مذهبی. نیروهای با سمت‌گیری اجتماعی سوسیالیستی تا نیروهای لیبرال. این طیف گسترده اعتقادات که در یک شرایط دمکراتیک منطقا باید بعنوان رقیب با هم برای پیشبرد برنامه‌های اجتماعی خود رقابت کنند اگر نشانه گسترش طیف اجتماعی این نیرو و امکانات آن در جلب مردم باشد دشواریهای خود را خواهد داشت. این تمایزات تاریخی و اعتقادی در روشها و سیاستها قطعا منعکس خواهد بود. امکان ندارد که سلی‌ها و چپ‌ها مثل هم عمل کنند. امکان ندارد که اقلیتی‌ها و اکثریتی‌ها متدهای سیاسی واحدی را اتخاذ نمایند. پذیرش عمل مشترک و تفاوت این نیرو تنها با پذیرش این تمایزات ممکن است. جامعه ما نیازمند تقویت نقش سیاسی این نیرو است و این تنها در صورتی ممکن است که راههای عمل مشترک این نیروی گوناگون را بیابیم. تلاشهایی که برای معرفی این نیرو با یکی از اجزا آن صورت می‌گیرد، تلاشهایی که جمهوری‌خواهان را تنها با یک متد و یا تحلیل سیاسی ترسیم‌کند و یا به رسمیت بشناسد، تلاشهایی که در جهت نادیده‌گرفتن این یا آن تمایل در درون این نیرو صورت گیرد به تشکل این مجموعه نیرو ضربه خواهد زد.

در دوره آینده نقش سیاسی احزاب و سازمانها و شخصیت‌ها متعلق به این نیروی اجتماعی با حد تاثیرگذاری آنان در راه متشکل‌کردن مجموعه این نیرو سنجیده خواهد شد.